

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهاردهمین همایش ملی علمی – فرهنگی خلیج فارس
پانل شماره سه: ابعاد سیاسی و اجتماعی خلیج فارس

گزارش (۸): زمینه‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی عمومی و فرهنگی در روابط کشورهای حوزه خلیج فارس

برگزارکننده: مرکز گردشگری علمی – فرهنگی دانشجویان ایران
مصاحبه‌کننده و ویراستار: صدرا عمویی
همکاران: حسن دلخوش، زینب یوسفی، مصطفی سرایی، علی‌اکبر اسلامی.

گفتگو با:

دکتر میلاد محقق / استاد دانشگاه و پژوهشگر

نشانی دبیرخانه همایش:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک

۷۲، طبقه دوم، مرکز گردشگری علمی – فرهنگی دانشجویان ایران

شماره تماس: ۰۲۲ ۱۲ ۴۹ ۶۶ و ۰۳۶ ۱۱ ۴۹ ۶۶ – نمابر: ۰۸۶ ۱۵ ۴۹ ۶۶

نشانی: www.istta.ir و www.persiangulf-co.ir پست الکترونیک: info@istta.ir

مقدمه

خلیج فارس مهد فرهنگ‌های گوناگون باقی‌مانده از ادوار مختلف تاریخی است که در ازای تاریخ موجد صلح پایدار میان مردمانی که در سواحل و جزایر آن زندگی می‌کنند، بوده است. این خلیج ایرانی از نظر راهبردی از موقعیت ممتاز و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و به علت قرارگیری در مسیر راه‌های دریایی از زمان‌های دور مورد توجه و محل رفت و آمد ملت‌های دریانورد و تجارت‌پیشه شرق و غرب بوده است. به‌طور کلی اهمیت ژئوپلتیک خلیج فارس به خاطر عوامل مهم بازار صدور کالا و تجهیزات نظامی، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و منابع فرهنگی و طبیعی آن است که در قرون اخیر مورد توجه ابرقدرت‌ها و کشورهای بزرگ صنعتی بوده است

برگزاری مداوم همایش ملی خلیج فارس بر تولید و نشر دانش درخصوص مزیت‌های اقتصادی، گردشگری، سیاسی، گردشگری و اجتماعی خلیج فارس و نیز مشکلات زیست‌محیطی و فرهنگی متوجه آن تأکید دارد و جهاد دانشگاهی دبیرخانه همایش ملی خلیج فارس را با شعار پاسداشت هویت تاریخی خلیج فارس و بیان مزیت‌های اقتصادی، گردشگری، سیاسی و اجتماعی خلیج فارس در کنار مباحث هویتی آن تأسیس نموده است و در همه دوره‌های همایش تلاش کرده است تا محورهای جدیدی متناسب با ظرفیت و توانمندی عظیم منطقه خلیج فارس بر همایش بیفزاید. بر همین اساس از دوره‌های یازدهم، شناسایی و معرفی توانمندی‌های اقتصادی، فرهنگی و گردشگری خلیج فارس از موضوعات اصلی همایش بوده است و در این دوره همایش نیز تلاش بر این بوده است تا به موضوعات دیده‌های نو به منظور توسعه پایدار و روابط بین‌المللی و گردشگری توجه ویژه شود.

خداوند بزرگ را سپاسگزاریم که با توجه به شرایط ناشی از شیوع بیماری کرونا «چهاردهمین همایش ملی علمی- فرهنگی خلیج فارس» در راستای همدلی استادان، پژوهشگران، دانشجویان و نخبگان دانشگاهی در بستری علمی و با هدف جلوگیری از ترویج نام‌های جعلی و نیز بیان مزیت‌های خلیج فارس به صورت مجازی و در قالب ضبط گفتگو و نشر آن از طریق اینستاگرام، تلگرام، آپارات و ... برگزار می‌شود. امید است نتیجه گفتگوهای منتشرشده، سخنرانی‌های تخصصی و هم‌اندیشی‌ها درباره این مباحث، به افزایش کمی و کیفی داده‌های علمی در موضوع خلیج فارس منجر شود.

رحیم یعقوب‌زاده

رئیس مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران و

دبیر همایش

زمینه‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی عمومی و فرهنگی در روابط کشورهای حوزه خلیج فارس

دکتر میلاد محقق*

از سلسله پانل‌های مربوط به چهاردهمین همایش ملی علمی - فرهنگی خلیج فارس امروز در پانل ابعاد سیاسی اجتماعی خلیج فارس گفتگو می‌کنیم با جناب دکتر میلاد محقق استاد دانشگاه و کارشناس مسائل فرهنگی با موضوع دیپلماسی فرهنگی در منطقه خلیج فارس و در بین کشورهای حوزه خلیج فارس.

آقای دکتر ما خوشحالیم که امروز با شما در موضوع خلیج فارس گفتگو می‌کنیم. اگر نکته‌ای در آغاز دارید، بفرمایید.

عرض سلام و ادب و احترام خدمت شما و همه عزیزانی که این برنامه را مشاهده می‌کنند. در خصوص بحثی که مورد نظر شماست؛ همان طور که در جریان هستید، از زمانی که این بحران به وجود آمد، مطالب زیادی چه نوشتاری و چه گفتاری بیان شد و مواضع بسیاری هم از طرف سازمان‌ها و دستگاه‌های مختلف و نیز نهادهای مردمی اعلام شد؛ اما آنچه خیلی مهم است این است که ما باید ببینیم که ریشه این بحران‌ها در حوزه خلیج فارس و به‌ویژه استفاده از نام‌های

* استاد دانشگاه و پژوهشگر

** این گفتگو در قالب پانل سوم چهاردهمین همایش ملی علمی - فرهنگی خلیج فارس با عنوان «زمینه‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی عمومی و فرهنگی در روابط کشورهای حوزه خلیج فارس» در محل استودیو مبین در تاریخ ۹۹/۷/۳۰ انجام شده است.

جعلی و ... و تبعات این نوع اقدامات چیست؟ اساساً کشورهایبی که در منطقه خلیج فارس به دنبال فعالیت‌های هستند، عموماً بحران‌زا هستند. چه نوع بحران‌هایی را به‌عنوان تبعات می‌توانیم شناسایی کنیم. طبیعتاً تبعات در چهار حوزه اصلی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوده است و آنچه که بیش از هر چیز در این ماجرا شاهد بودیم، بحران فرهنگی بوده است و ما باید ببینیم که در زمان بحران فرهنگی چه اقداماتی باید انجام شود؟

مثالی عرض کنم. اگر یک بحران مالی برای کسی پیش بیاید، آن شخص برای برون‌رفت از آن بحران مالی چه کاری انجام می‌دهد؟ می‌رود به سراغ پس‌انداز و اگر پس‌انداز داشته باشد که خوش به حالش و از این بحران خارج می‌شود. پس‌انداز هم دو نوع است یا باید در حساب شخص پول باشد یا اعتبار داشته باشد و جایی زنگ بزند و بگوید که به حساب ما پول بریزید و اگر پس‌انداز نداشته باشد؛ نه تنها آن بحران حل نمی‌شود، بلکه بحران، لحظه‌به‌لحظه، تخریبش قدرتمندتر می‌شود و عواقب بدتری هم خواهد داشت. همین موضوع در بحران‌های فرهنگی هم هست؛ اما اگر ما دچار بحران فرهنگی می‌شویم، باید ببینیم پس‌انداز در حوزه فرهنگی داریم یا نه؟ به‌هرحال، ما یک ظرفیت بسیار بالایی به‌عنوان پس‌انداز فرهنگی در حوزه‌های مختلف داریم. یعنی عناصر هویت‌بخش فرهنگی در حوزه ایرانی و اسلامی به‌قدری غنی و بالا است که می‌توانیم به‌عنوان پس‌انداز خیلی قوی و غنی از آن در بحران‌ها استفاده کنیم (خصوصاً در بحران‌های فرهنگی)؛ ولی آیا ما در این حوزه توانستیم تا از این ظرفیت درست استفاده کنیم یا خیر؟ اینجا مبحثی پیش می‌آید به‌عنوان مکانیزم استفاده از پس‌انداز فرهنگی با عنوان دیپلماسی فرهنگی. دیپلماسی فرهنگی در کنار دیپلماسی محض. ما دو نوع دیپلماسی داریم: دیپلماسی محض و دیپلماسی عمومی. دیپلماسی محض همان دیپلماسی روابط بین‌دول یا دولت‌ها است. دیپلماسی عمومی روابط بین‌ملل یا ملت‌ها است. خیلی از جاها به واسطه تحولات ایجادشده پس از انقلاب که

در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و به‌نوعی رویکردهایی که در دیپلماسی محض مطرح شد، منافع نظام سلطه و استکبار جهانی به خطر انداخته یا تهدید شد و طبیعتاً آن‌ها هم واکنش‌هایی را در قبال این حرکت و تحولاتی که بعد از انقلاب اسلامی بود، شروع کردند که ما بیشترین اقدامات را در حوزه‌های فرهنگی و حوزه‌های اجتماعی شاهد بودیم که تبعات اقتصادی و سیاسی هم بالتبع داشته است.

موضوع خلیج فارس با بحرانی که در حوزه خلیج فارس به وجود آمد، از همین جنس است؛ یعنی آن‌ها آمده‌اند و این بحران را برای ما ایجاد کردند به لحاظ اینکه هم بتوانند منافع خودشان را که به خطر افتاده است، نجات دهند و علاوه بر آن، بتوانند ضرباتی را به ما وارد کنند که ما برنامه‌های بعدی خودمان را که در دستور کار دیپلماسی محض است، نتوانیم اجرا کنیم.

اجازه می‌خواهم که مطالب خیلی مهمی را مطرح کنم. شاید قبل از اینکه وارد بحث دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی بشویم، این موضوع لازم باشد. در دیپلماسی محض ما سه رویکرد از ابتدای پس از تحولات سال ۱۳۵۷ داشته‌ایم، که به‌شدت نظام سلطه را عصبانی کرد و نظام سلطه به این فکر افتاد که برای شکستن این مواضع وارد عمل شود. رویکرد اول رویکرد «نه شرقی و نه غربی» بود؛ رویکرد دوم «حمایت از جنبش‌های آزادیبخش جهان» و رویکرد سوم «حذف رژیم جعلی اشغالگر قدس» بود.

در مورد رویکرد اول، پاسخ نظام سلطه این است که جهان از دوقطبی خارج شده است و تک‌قطبی شده و «نه شرقی نه غربی» نداریم. مخصوصاً بعد از تحولاتی که در اتحادیه جماهیر شوروی پیش آمد، آن‌ها اعتقادشان و باورشان و اعلامشان بر این است که جهان یک قطب است و آن را به یک دهکده تشبیه کردند که از آن به دهکده جهانی اطلاق می‌شود و باورشان و اعلامشان این است که دهکده یک کدخدا می‌خواهد و خودشان را کدخدا اعلام کردند. یک جوهرهایی هم می‌خواهند این کدخدا بودن خودشان را به اثبات برسانند؛ به‌عنوان

مثال، وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا یک وزارتخانه در یک دولت است، ولی وقتی ما را تحریم می‌کند، بیشتر کشورهایی که با نظام سلطه هم‌پیمان هستند و همسو و هم‌جهت هستند و منافع دارند، تبعیت می‌کنند. این‌ها از این مکانیزم‌ها استفاده می‌کنند برای اینکه بگویند ما کدخداییم در دهکده جهانی.

در مورد نکته دوم و رویکرد دوم هم اعلام و باور نظام سلطه این است که حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش که ما مدعی آن هستیم و اقدامات عملی داریم - نام نمی‌برم آن جنبش‌ها را - در راستای منافع نظام سلطه نیست. آن‌ها تعبیرشان این است که این جنبش‌ها آزادی‌بخش نیست، این‌ها سازمان‌های تروریستی هستند و هرکس از این سازمان‌ها حمایت کند، حامی تروریسم محسوب می‌شود و مستوجب کیفر. ما در این رابطه هم دیدیم که در قبال حمایت ما از جنبش‌ها اقداماتی را علیه ما انجام داده‌اند نظیر تحریم‌ها و سایر مباحثی که در حوزه بین‌الملل دارند.

حوزه سوم هم حذف رژیم جعلی اشغالگر قدس است. آن‌ها می‌گویند خط قرمز ما امنیت اسرائیل است.

من همیشه بحثم و اعتقاد شخصی خودم این است رویکردی که دیپلماسی محض در این خصوص دارد، یک چیز لاینفک سیاست جمهوری اسلامی ایران است و باید مسیر خودش را برابر با چهارچوب‌هایی که اعلام شده است، پیش ببرد؛ ولی قرار بر این نیست که دیپلماسی عمومی هم همان موارد را در مؤلفه‌های خودش وارد کند و بخواهد پشت سر دیپلماسی محض برود. ما ظرفیت‌هایی را در دیپلماسی عمومی داریم؛ یعنی روابط بین‌ملتها که باید از آن‌ها استفاده کنیم. اگر در ایجاد، برقراری، تحکیم و تعمیق روابط بین جمهوری اسلامی و کشورهای دیگر به واسطه این چند رویکرد و شیئنت‌های نظام سلطه دچار اختلال می‌شویم و به نوعی خلاء ایجاد می‌شود، ما می‌توانیم

از طریق استفاده و بهره‌بردن از ظرفیت دیپلماسی عمومی آن خلاءها را پر کنیم. برای این کار باید ببینیم متولیان‌ی که دیپلماسی فرهنگی یا دیپلماسی عمومی را پیش ببرند، چه دستگاه‌هایی هستند. آیا آن دستگاه‌ها وظایف خودشان را به‌درستی انجام داده‌اند؟

ما در بحث دیپلماسی عمومی و روابط بین ملت‌ها عقیده داریم که حکومت‌های کشورهای که با نظام سلطه هماهنگ و هم‌پیمان هستند، آن‌ها سیاست فریب عمومی در بین ملت‌هایشان دارند. دیپلماسی عمومی در شناساندن جمهوری اسلامی ایران برای اینکه این موضوع را (وارونه‌جلوه‌دادن ماهیت و شکل جمهوری اسلامی) با شکست مواجه کند؛ می‌تواند با تعیین و تبیین مواضع جمهوری اسلامی این اقدامات را با شکست مواجه کند.

حال اگر به تعبیر شما ما خلیج فارس را به مثابه پس‌انداز فرهنگی تصور کنیم، با این مسئله مواجه هستیم که نسبت به این پس‌انداز تاریخی و فرهنگی در بازه‌های زمانی متفاوت (به سرکردگی جمال عبدالناصر در دهه ۶۰ میلادی و بعد از سال ۲۰۰۰ به بعد در یک موج دیگر) هجمه وارد آمده است. مبنایی که شما می‌فرمایید (یعنی دیپلماسی فرهنگی) بر همکاری مبتنی است؛ درحالی‌که این دست‌درازی به سرمایه‌های فرهنگی ما از یک خصومت مایه و پایه می‌گیرد. در بستری که شما می‌فرمایید (یعنی دیپلماسی عمومی و فرهنگی) چگونه می‌توان از خصومت به سمت همکاری حرکت کرد؟

ای کاش از جمال عبدالناصر چیزی نمی‌گفتید. من قبل از اینکه پاسخ شما را بدهم بدهم به جمله‌ای از کوفی عنان که دو دوره دبیرکل سازمان ملل متحد بود، اشاره کنم. او جمله‌ای راجع به جمال عبدالناصر دارد. البته زمانی که در مدرسه بین‌المللی ژنو فعالیت می‌کرده است. ایشان کارمند سازمان ملل بود و از پایین رشد کرد و بعد قائم مقام کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان شد، معاونت مالی دبیرکل و رهبری گروه حافظ صلح سازمان ملل

متحد پست‌هایی بودند که او تا رسیدن به دبیرکلی آن‌ها را تجربه کرد و فعالیت‌های خیلی خوبی داشته است و بعد از آن دوره می‌آید طی دو دوره پنج‌ساله دبیرکل می‌شود. در زمینه‌های مورد بحث ما دیدگاه‌های خیلی جالبی دارد. در مورد شخص جمال عبدالناصر می‌گوید که ایشان سه «پان» را یدک می‌کشید: «پان عربی»، «پان آفریقایی» و «پان اسلامی». عنان عقیده داشت که اگر ایشان در آن برهه از زمان روی داشته‌های مصر متمرکز می‌شد، می‌توانست هم به داد اسلام برسد، هم آفریقا و هم جهان عرب؛ ولی این پراکندگی و این پان‌هایی که یدک می‌کشیده است، آسیب‌هایی را زده که تاریخ، چه تاریخ نقلی و چه تاریخ تحلیلی، بیانگر این موضوع است.

اما در مورد اینکه ما چطور در رابطه با ظرفیت‌های دیپلماسی عمومی که در منطقه خلیج فارس هست، می‌توانیم استفاده کنیم؟ خصومت‌هایی که نظام سلطه بین ملت‌ها و دولت‌های منطقه ایجاد کرده است؛ البته خصومت بین دولت‌ها، چرا که ملت‌ها که شریک در این ماجرا نیستند و آنچه را که باید بدانند، می‌دانند.

من عقیده دارم که واژه دیپلماسی یعنی هنر و مهارت ایجاد منافع مشترک با ابزارهایی نظیر مذاکره و مناسباتی که در این اوضاع بشود ایجاد کرد. ما اساساً جملاتی در جامعه خودمان داریم و در این سال‌ها شاهدش هستیم که یک مقدار گاهی خنده‌دار است. مثلاً ما در جامعه خودمان می‌شنویم و می‌گوییم که کشور فلان فقط دنبال منافع خودش است، آن کشور دنبال منافع خودش است. این اصلاً واضح است همه کشورهای در درجه اول باید دنبال منافع خودشان باشند. منافع فرهنگی، منافع اجتماعی، منافع اقتصادی و سیاسی؛ ولی همه این کشورها چون در یک جهان در یک کره زمین زندگی می‌کنند، طبیعی است که یک منافع مشترک هم دارند، چون روی یک عرصه زندگی می‌کنند. در بخش دوم، منافع مشترک باید تعیین و تبیین شود و برایش تلاش شود.

اساس همهٔ سازمان‌های بین‌المللی، یعنی فلسفهٔ ایجادشان برای حفاظت از منافع مشترکی است که بین کشورها شکل گرفته است.

حالا باید ببینیم که منافع مشترک فرهنگی ما که در حوزهٔ خلیج فارس داریم چه است؟ ما اگر بگوییم که از ظرفیت‌های موجود ظرفیت‌های دیپلماسی عمومی موجود در گردشگری مثلاً ما به چه صورت می‌توانیم بهره بگیریم، طبیعتاً ما در بحث مطالعات بازار هدف گردشگری مان اگر بگوییم که آن مواردی که باعث می‌شود که گردشگر وارد کشورمان نشود (مثلاً گردشگری 4s) می‌گویند.

آیا موارد دیگری نداریم که به‌عنوان جاذبه گردشگری بشود؟ الان بزرگ‌ترین منافع مشترک ما این است که در دوره‌های مختلف تاریخی جابه‌جایی جمعیت بین ایران و کشورهای منطقه داشتیم. ایرانی‌ها در بعضی از این کشورهای منطقه جایگاه‌های ویژه‌ای در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی دارند. ما لایه‌های مختلفی را در حوزه‌های فرهنگی، هنری، ادبی، ورزشی و سایر موارد همین گردشگری، اقتصادی، صنعتی و بازرگانی داریم که اگر یک نظام ثابت تعریف‌شده و کاملاً مدون و هدفمند و نظام‌مند تعلق بگیرد به این لایه‌ها، ما می‌توانیم به آن نتیجه‌ای که شما الان طرح موضوع کردید برسیم. به‌رحال، مسئله دین شوخی نیست. ما دین مشترک داریم و در حدودی مذهب مشترک داریم. ما سنی مذهب داریم و آن‌ها هم سنی مذهب دارند یا سار منافع مشترک چون آب مشترک؛ الان آب‌های بین‌المللی بین ما قرار دارد و درست است که عنصر مادی است؛ ولی عنصر فرهنگی هم در کنار آن قرار دارد و عناصر هویت‌بخش فرهنگی نظیر زبان، آداب و رسوم و سایر مواردی که می‌تواند بهره‌برداری شود. حوزهٔ دیپلماسی عمومی می‌تواند ما را از نقاط افتراق به نقاط اشتراک ببرد.

به نظر من، اگر از طرف ما و از طرف ما آن‌ها به نقاط افتراق فرهنگی دامن زده شود، طبیعتاً این کار کار دوستانه‌ای نمی‌تواند باشد. به‌رحال، اگر دو نفر

هم بخواهند خودشان را به همدیگر نزدیک کنند، باید به نقاط اشتراک همدیگر بیشتر بپردازند و نقاط افتراق را یا کمرنگ کنند یا بی‌رنگ کنند. ما در دیپلماسی عمومی باید همین سیاست را پیش بگیریم.

یعنی حرکت از زمین مخاصمه فرهنگی با ابزارهایی مثل گردشگری به دامن دیپلماسی عمومی. حال به نظر شما آیا این کشورها از این جعل دست برمی‌دارند؟ با توجه به اینکه دیپلماسی عمومی عرصه بازی ملت‌هاست و دولت‌ها نقشی ندارند.

شما دقیقاً به آناتومی قدرت اشاره می‌کنید. آیا دیپلماسی عمومی قدرت این را دارد که تحول در این موضوع ایجاد کند؟ یعنی توطئه‌ای که نظام سلطه دارد و طی دسیسه‌ای که نظام سلطه و استکبار جهانی در این قضیه وارد شده است و از حاکمیت کشورها به‌عنوان ابزار بر علیه منافع ما استفاده می‌کند. ما با کشورهای همسایه منافع مشترک داریم و نظام سلطه منافع مشترک ما را هم هدف قرار داده است. آیا دیپلماسی عمومی در مبحث آناتومی قدرت می‌تواند این قدرت را داشته باشد؟ شما به نکته مهمی اشاره کردید که به نظر من شاه‌بیت گفتگوی ماست. قدرت به‌حسب ظاهر، در آن تقسیم‌بندی دیپلماسی محض و دیپلماسی عمومی که عرض کردم، در دیپلماسی محض است؛ ولی واقعیتش این است که قدرت در دیپلماسی عمومی است. یعنی ما اگر بگوییم که شکل قدرت دیپلماسی محض است، در حوزه ماهوی دیپلماسی عمومی خوابیده است. یک مثال داخلی بزنم، الان قاطبۀ جامعه ما چه مردم و چه مسئولان می‌گویند مشکلات ما جنسش اقتصادی و سیاسی است؛ ولی من همیشه گفتم که جنس مشکلات ما فرهنگی و اجتماعی است. در مباحثی هم که در حوزه‌های تخصصی و رده بالای مسئولان در بیان مشکلات اقتصادی و سیاسی و راه‌حل‌های مشکلات اقتصادی و سیاسی داریم، می‌بینیم که به ضعف‌ها و ناکارآمدی‌هایی که در حوزه فرهنگی و اجتماعی داریم، اشاره

می‌شود. ما اگر می‌خواهیم مشکلات ریشه‌ای فرهنگی و اجتماعی را هم مشخص کنیم؛ یعنی ریشه مشکلات فرهنگی و اجتماعی ما چه است، به‌واژه‌ای برمی‌خوریم به نام هویت. اگر ما در حوزه فرهنگی و اجتماعی هویت خودمان را درست بشناسیم و ظرایف آن را بدانیم، هیچ موقع دچار مشکل نمی‌شویم. همین الان مشکلاتی که وارد است می‌گوییم رژیم فرهنگی یعنی نوع رفتار فرهنگی و اجتماعی مردم ما در مقابله با بحران‌های اقتصادی این است که مردم نباید این کار را انجام دهند و مردم نباید این کار را بکنند. چی تعیین می‌کند؟ مهندسی فرهنگی و اجتماعی، اینجا آنجایی است که می‌توانیم بگوییم از انتظاری که از مردم داریم. آیا پس‌اندازی کردید و در این زمینه ذخیره‌سازی کردید؟ بیارید ما خرج کنیم و مردم اگر رویکرد منفی فرهنگی و اجتماعی دارند که ما بر اثر آن نمی‌توانیم مشکلات اقتصادی خودمان را حل کنیم یا حتی بعضاً سیاسی، ما بیاییم از آن‌ها استفاده کنیم و حل موضوع کنیم.

همین موضوع در حوزه بین‌الملل هم هست. ما چقدر توانسته‌ایم در حوزه داخلی یا ایرانیان خارج از کشورمان یا خارجی‌هایی که با ایرانیان خارج از کشور ما در همین منطقه خلیج فارس و کل جهان ارتباط دارند، هویتمان، چه ایرانی و چه اسلامی و هویت کشور جمهوری اسلامی ایران را درست ارائه دهیم تا وقتی یک جعلی به آن‌ها می‌رسد، بلافاصله بگویند جعل است و حتی تأمل کوتاه هم نداشته باشند. دنیا دنیای تأثیر و تأثر است. همین‌جا که ما با هم نشستیم یا هر دو نفر یا هر چند نفری که با هم گفتگو می‌کنند، دائماً در حال اثرگذاری و اثرگیری و اثرپذیری هستند. بنابراین، ما اگر قرار است جمعیت را دو بخش کنیم و مردم و حاکمیت کشورهای منطقه خلیج فارس را تحت تأثیر دیپلماسی عمومی قرار دهیم، باید این مسئله هویت را در دیپلماسی عمومی در حوزه فرهنگی و اجتماعی پررنگ کنیم. این نیاز به چه دارد؟ نیاز به جریان‌سازی گفتمان‌سازی نظام‌سازی و هدفمندسازی دارد.

نکته‌ای هم بد نیست اینجا عرض کنم. ما یک قاعده فقهی - حقوقی داریم که می‌گوید «البینه علی المدعی». آن‌ها اسم جعلی به کار بردند، آنگاه ما دنبال اثبات هستیم که اسم خلیج فارس درست است! انگار یکی به یکی اتهامی وارد کند، بعد قاضی به آن بگوید که اتهامت را ثابت کن و ایشان باید مدعی باشد که بگوید که من نیستم خیلی خنده‌دار و مضحک است. من اینجا می‌خواهم اعلام کنم که این حرکتهایی که در جهت اثبات نام اصیل منطقه خلیج فارس است، به نظر من زائد است. باید کارهای دیگری را کنیم؛ یعنی ما باید طوری رفتار کنیم که اصلاً ما با این مسئله مشکل نداریم چون این قدر واضح است. من همیشه مثال می‌زنم می‌گویم شما دو نفر در یک صحرای برهوت که آفتاب هم دارد مغزشان را می‌پزد، تصور کنید و ما یک تصور دورادور داریم از طریق دوربین، بعد این دوربین آرام آرام زوم می‌کند، هم زوم تصویر هم صدا تا به آن نقطه زوم اصلی برسد. برای ما سؤال است که اینها راجع به چه بحث می‌کنند؟ خیلی هم با آب‌وتاب بحث می‌کنند، آن هم زیر آفتاب سوزان بیابان برهوت. وقتی نزدیک به صدا هم می‌شویم می‌بینیم یکی خورشید را اثبات می‌کند یکی دارد نفی می‌کند، حال سؤال مطرح می‌شود که به نظر شما کدام یک عاقل است؟ آن کسی که نفی می‌کند عاقل نیست؛ چون می‌گویند که آفتاب دلیل آفتاب است. آن کس هم که اثبات می‌کند همچنین آدم عاقلی نباید باشد به نظر من. چون آفتاب خودش را اثبات می‌کند. آن خورشید خودش را اثبات می‌کند.

ما باید دیپلماسی عمومی‌مان به گونه‌ای باشد که رفتاری که از ما سر می‌زند، گویای این مطلب باشد که این قدر آن موضوع روشن است که با آن کاری نداریم. ما دنبال تبعاتش می‌رویم که بیابیم ملت‌ها را آگاه کنیم. اساساً وقتی یک اسم اصیل وجود دارد و اسم جعلی برای آن می‌گذارند؛ ما باید ملت‌ها را نسبت به تبعاتی که مخصوصاً نظام سلطه در حوزه خلیج فارس دنبال می‌کند، آگاه کنیم؛ نه اینکه صرفاً برویم سند و مدرک بیاوریم که اینجا خلیج فارس است.

شما می‌فرمایید شما باید ملت‌ها را آگاه کنید. و نقدی وارد می‌کنید چرا ما همیشه موضوع خلیج فارس را برای خودمان یادآور می‌شویم، اطلس برای خودمان چاپ می‌کنیم، همایش برگزار می‌کنیم و ...؛ ولی پیشنهاد مشخص شما برای اثرگذاری بر روی مخاطبان خالی‌ذهن غیرایرانی که کتاب نمی‌خوانند و از داده‌های خود را از رسانه می‌گیرند، چیست؟

ما در همه کشورهای مراکز علمی، آموزشی و پژوهشی داریم که بر حوزه‌های اجرایی مختلف دستگاه‌های حاکمیتی به‌نوعی تأثیرگذار هستند که مثل کشور خودمان در لایه‌های مختلف مردم هم نفوذ دارند. شما مرکزی دارید با عنوان مرکز گردشگری علمی - فرهنگی دانشجویان ایران و در تمام مراکز علمی، آموزشی و پژوهشی کشور هم استقرار دارید و پایگاه دارید در استان‌ها فعال هستند. اگر یک طرح جامعی در این زمینه تدوین شود و به اجرا در بیاید که دانشجویان در مقاطع مختلف تحصیلی و نیز دانش‌آموخته‌ها، اعضای هیئت علمی، استادان و پژوهشگرهای با یک مهندسی خاص گردشگری علمی فرهنگی داشته باشند و عناصر هویت‌بخش فرهنگی ما در آنجا ترویج شود؛ یعنی کاری که دیپلماسی عمومی ما و رایزنان فرهنگی ما باید انجام بدهند که من اعتقاد دارم در این مسئله قصور دارند. اگر آن‌ها به صورت کامل و دقیق مأموریتشان را انجام می‌دادند، ملت‌ها کمتر فریب می‌خورند. اگر ایران ما، ظرفیت‌های فرهنگی و پشتوانه‌های فرهنگی یا همان پس‌اندازها و ذخیره‌های فرهنگی ما را درست می‌شناسانند، وضع فرق می‌کند. دنیا ایران را با فرهنگ و تمدن آن می‌شناسد. شما اگر جایی دیدید که ایران را می‌شناسند، در مرحله اول آن را از فرهنگ و تمدن می‌شناسند. اگر این شناسایی و شناساندن و معرفی به صورت تئوری و عملی درست انجام می‌شد، ما الان شاهد خیلی از

این ضایعاتی که در حوزه دیپلماسی محض شاهد هستیم، یعنی فریب مردم از سوی حاکمیت‌های کشورهای خاص، دیگر اثر نمی‌داشت. ما می‌توانیم از این ظرفیت استفاده کنیم و روابط خوبی را بین طبقات علمی، آموزشی و پژوهشی کشور با کشورهایی که می‌توانیم به‌عنوان کشورهای هدف نام ببریم، یعنی جاهایی که بیشتر باید کار کنیم داشته باشیم

مسئلاً مکانیزم‌هایی را که به کار ببریم و اثربخش باشد. ما در یک دوره‌ای کوتاه‌مدت و میان‌مدت شاهد خروجی‌های بسیار خوبی خواهیم بود که آن اثرپذیری که باید داشته باشد، مکانیزم فریب دیگر اثر نخواهد داشت. به واسطه اینکه مراکز علمی، آموزشی و پژوهشی کشورهای مختلف هم در آناتومی قدرت نفوذ دارند هم در لایه‌های طبقات و قشرهای مردمی.

یعنی ما از سازوکار فرهنگ استفاده کنیم در برابر سازوکار فریب. پرسشی که در ادامه مطرح است این است که چگونه می‌توان سازمان‌ها و نهادهای علمی چون نشنال جئوگرافی و یونسکو و ... را بر بستر دیپلماسی عمومی همراه کرد، برای مقابله با این جعل تاریخی؟

من اشاره می‌کنم به آن چهار واژه‌ای که خیلی بر آن اصرار دارم: جریان‌سازی، گفتمان‌سازی، نظام‌مندسازی و هدفمندسازی. سازمان‌هایی که نام بردید یا تشکیلاتی که اشاره داشتید به آن‌ها، در اختیارند؛ یعنی بخشی از آن‌ها در اختیار نظام سلطه‌اند. نمی‌توانید مأموریت آن بخشی را که مأموریت می‌گیرند، تغییر دهید؛ حالا گوگل یا هر جای دیگر. این‌ها مأموریت می‌گیرند که آنچه را نظام سلطه می‌گوید، انجام بدهند؛ یعنی جریان‌سازی بکنند به نفع نظام سلطه. گفتمان‌سازی بکنند. گفتمان جعلی و نه اصیل بر ضد گفتمان اصیل ما. هدفمندسازی کنند؛ یعنی نقاطی را هدف قرار بدهند که در آن نقاط ممکن است دچار مشکل بشویم و بقیه منافع ما به واسطه بحران در آنجا دچار مشکل

بشود و نظام‌مند عمل کنند که همه فکر کنند که اصالت خاصی هم دارد. یعنی شما هر جا نظم می‌بینید، درواقع، چرا می‌گوییم نظام‌مندی؟ هر جا نظم می‌بینید فکر می‌کنید آنجا اصالت دارد. هر جا بی‌نظمی باشد، حتی اگر آنجا اصالت جریان داشته باشد هم می‌گویید اصالت ندارد. فلذا باز تأکید می‌کنم من اینجا که نمی‌توانم تمام مکانیزم‌ها و سازوکارها را بگویم.

ما باید برای استفاده و بهره‌بردن از ظرفیت این کارگزاری‌های بین‌المللی اقدام کنیم. مانند سازمان ملل متحد که کارگزاری‌های مختلفی دارد و یونسکو هم یکی از آن‌هاست. ما بهتر است یک کار جامع تدوین کنیم که دربرگیرنده جریان‌سازی، گفتمان‌سازی، نظام‌مندی و هدف‌مندی باشد؛ یعنی همان چیزی که آن‌ها انجام می‌دهند. آن‌ها یک گفتمان جعلی به وجود آوردند؛ ولی جریان‌سازی کردند. جریان چه کار می‌کند؟ جریان هر چیزی را در مسیر خود باشد با خود می‌برد و ما باید این کار را انجام بدهیم. آن‌ها هدف‌مندی می‌کنند؛ یعنی اینکه این جریان را وقتی راه می‌اندازند کانال‌هایی را می‌زنند که این کانال‌ها منتهی می‌شود به جایی که خودشان از قبل در نظر گرفتند. نقاطی است که ما ممکن است از آنجا آسیب‌های فراوان ببینیم و حتی باورهای خیلی از افراد خودمان هم دچار مشکل شوند؛ برای مثال، آن‌ها هدفشان این است که روی نسل‌های بعدی آن‌هایی که در خارج از کشور هستند، اثر بگذارند. فرض کنید که بر روی من و شما هزاران بار از داده‌ها و مسائل جعلی استفاده شود، ولی درنهایت، جریان‌سازی و گفتمان‌سازی محکم ولو جعلی، روی من و شما که تأثیر نمی‌گذارد، آن‌ها امیدشان به نسل‌های آینده است و نگرانی ما باید نسل‌های آینده باشد.

جهاددانشگاهی ظرفیت بسیار بالایی در بخش‌های مختلفی دارد که یکی از آن‌ها مرکز گردشگری هست؛ ولی خیلی صریح بگویم که از همه ظرفیت‌ها درست استفاده نمی‌شود. من گاهی می‌بینم که مراکز زیرمجموعه جهاددانشگاهی می‌روند به دستگاه‌ها و سیستم‌ها و از آن‌ها دعوت می‌کنند به

همکاری. من فکر می‌کنم باید برعکس باشد؛ یعنی تمام دستگاه‌های قوای سه‌گانه باید ببینند ظرفیت‌های جهاددانشگاهی را ببینند و آن‌هایی را که همسویی با مأموریتشان دارد، درخواست کنند.

بنابراین، ما باید این چهار بخش را جدی بگیریم. اولاً گفتمان اصیلی را که وجود دارد و ماهیتاً اصل است، برجسته‌سازی کنیم. دوماً این گفتمان را جریان بدهیم؛ یعنی گفتمانی که ساکن نباشد. عدم تحرک گفتمان را خشک و بی‌اثر می‌کند. بنابراین، ما باید این جریان‌سازی را هم انجام بدهیم که گفتمان دچار بحران نشود، بی‌اثر نشود و کمرنگ نشود. وقتی ما جریان‌سازی می‌کنیم؛ یعنی گفتمان را به حرکت وامی‌داریم. باید این گفتمان هدفمندی شود کجا، به چه سمتی با چه مقداری، یعنی همان کاری که آن‌ها می‌کنند و بعد هم نظام‌مندسازی بشود؛ چون هرچقدر چیزی منظم‌تر باشد، پذیرش بیشتر است، مثلاً من الان چیزی را به شما می‌گویم؛ اما اینکه شما بپذیرید بستگی دارد به میزان قدرت من در ایجاد پذیرش در شما. ما باید گفتمان را وقتی جریان‌سازی می‌کنیم، هدفمند کردیم و به واسطه آن ضرورتی که وجود دارد، باید نظام‌مند کنیم. به جهت اینکه ایجاد پذیرش شود در مخاطب بین‌المللی خودمان به‌ویژه حوزه خلیج فارس.

به نظر شما نقش دانشگاهیان در پاسداشت این پس‌اندازها و سرمایه‌های فرهنگی چیست و چگونه می‌توان استفاده بهینه از این داشته‌های فرهنگی کرد؟

یک چیزی هست که مختص به خودم است و در جاهای مختلف از سی سال پیش به این طرف دارم می‌گویم و شاید هم ۳۵ سال پیش و این دغدغه و درد من است. می‌گویم که یک دانش‌آموز از اول راهنمایی تا چهارم دبیرستان زبان انگلیسی می‌خواند. چهار سال دبیرستان و سه سال هم دوره راهنمایی انگلیسی می‌خواند و وقتی که دیپلم می‌گیرد، هیچ چیزی بلد نیست. من به دوستانم در

آن موقع تا همین الان می‌گویم انگلیسی چون قابل‌اندازه‌گیری است، متوجه شدیم که این آدم هیچ چیز بلد نیست و تازه می‌خواهد انگلیسی یاد بگیرد به آموزشگاه آزاد برود. یا ردینگ و دستوری زبان انگلیسی که زمان ما بود، در دانشگاه هیچ چیز به ما نمی‌داد زبان تخصصی دانشگاه هیچ چیزی به ما نمی‌داد؛ مگر اینکه مافوق برنامه می‌رفتیم بیرون و زبان یاد می‌گرفتیم.

من سؤال این است. یعنی موضوع مسئله من این است که وقتی می‌گوییم مشکل ما یا مشکلات امروز جامعه ما اقتصادی سیاسی نیست؛ بلکه فرهنگی اجتماعی است. در مثال گفته‌شده، برنامه‌ریزان ما برای مخاطبان از اول دبستان تا چهارم دبیرستان و از دوره سال اول مقاطع کاردانی و کارشناسی‌ارشد و دکتری برای رفع ریشه‌ای نواقص و ناکارآمدی چه کار کردند؟ دانش‌آموزی هفت سال انگلیسی می‌خواند و انگلیسی بلد نیست! ما برای یاد دادن یا فهماندن یا مسلح کردن جمعیت دانش‌آموزی و دانشجویی خودمان به عناصر هویت‌بخش فرهنگی‌مان چه اقداماتی کرده‌ایم؟ متولیان باید ببینند پاسخ بدهند که در برنامه‌ریزی‌های درسی داخل برنامه و فوق برنامه چه کرده‌اند؟ آیا کاری کردند که امروز بگوییم که فارغ‌التحصیلان دوره کارشناسی، کارشناسی‌ارشد یا دکترای ما کاملاً مسلح‌اند و هویت خودشان را می‌شناسند و می‌توانند دفاع کنند. فارغ‌التحصیلانی که در هر جای جهان و در هر نقطه‌ای که اگر با جعلی مواجه شدند، بتوانند به واسطه اشرافی که روی اصالت‌ها در فهم و درک آن دارند، بتوانند دفاع کنند و کسانی که مطلع نیستند هم قانع شوند و این اقناع صورت بگیرد. آیا چنین چیزی هست؟ بنابراین، ما باید در برنامه‌ریزی‌های خودمان باید حواسمان به این مسائل باشد. اگر یک ایرانی در هر رده علمی و اجرایی به هر نقطه‌ای از جهان رفت و یک آقای، خانومی، دیپلماتی در همین حوزه خلیج فارس حرفی زد و ایشان نتوانست دفاع کند، به نظر شما مقصر کیست؟ طبیعتاً نظام آموزش عالی و نظام قبل آن است و این کار را ما باید برنامه‌ریزی کنیم.

باز تأکید می‌کنم این ضعف وجود دارد و ما که نباید ضعف‌هایی که داریم بپوشانیم. من همیشه از تاریخ نقلی و تاریخ تحلیلی صحبت می‌کنم. کسانی که تاریخ نمی‌دانند و پیشین‌پژوهی در ذهن خودشان (مهندسی ذهن خودشان) نمی‌توانند بکنند، آن‌هایی هم که تاریخ می‌خوانند؛ فقط تاریخ نقلی می‌خوانند یعنی حسن‌آقا از فلان‌جا آمد به فلان‌جا؛ ولی چرا رفت؟ چرا حرکت کرد؟ کجاها و چه اتفاقاتی برایش افتاد؟ این‌ها مربوط می‌شود به حوزه تاریخ تحلیلی. چرایی‌ها به آن وارد نمی‌شود و فقط نقل داستان می‌کند طبیعی است که اگر چالشی در همان نقل داستان تاریخ به آن شود، آن آدم نمی‌تواند دفاع کند. من یک تعبیر دیگری دارم و می‌گویم که تاریخ نقلی و تاریخ تحلیلی و بعضی‌ها نقلی هم نمی‌خوانند، تاریخ نقلی می‌خوانند؛ یعنی خلاصه‌ای از یک رویداد را در تاریخ می‌گویند تا فقط اینکه در مجالس بنشینند و بگویند که ما تاریخ خوانده‌ایم، ولی اگر قرار است که ما از داشته‌های فرهنگی خودمان دفاع کنیم (که با این موضوع در رابطه با بحران جعل حوزه خلیج فارس مواجه هستیم)، باید فرد مدافع مسلح باشد به داشته‌های فرهنگی و هویت خودش را بشناسد. من باز از این فرصت استفاده می‌کنم و پیشنهاد می‌کنم که جهاددانشگاهی واقعاً به سمت این برود که این خلاءها را پر کند. چون در زمینه‌های مختلف ظرفیت بسیار دارد.